امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی «3»

<"xml encoding="UTF-8?>

مقدمه

عالم همه قطره اند و دریاست حسین	مردم همه بنده اند و مولاست حسین
از بس که کرم دارد و آقاست حسین	ترسم که شفاعت کند از قاتل خویش

در شماره 51 مجله «مبلغان»، دو مقاله تحت عنوان «امام حسین (علیه السلام) الگوی زندگی» به چاپ رسید که مباحث آن بر محور برخی اوصاف امام حسین (علیه السلام) تنظیم شده بود و عبارت بودند از: 1. خدامحوری و اخلاص؛ 2. صبر و بردباری؛ 3. خدمت گزاری؛ 4. شجاعت؛ 5. عبادت و عرفان؛ 6. پاسداری از ارزشهای الهی؛ 7. صلابت و قاطعیّت. و اکنون در ادامه آن، به برخی اوصاف دیگر آن حضرت می پردازیم.

8. قدردانی و ستایش

در قرآن کریم، واژه «شکر» که به معنای سپاس گزاری و قدردانی است، به صورت های مختلف بیش از 77 بار به کار رفته است. گاه می فرماید: «لَئِن شَکَرتُم لَأَزیدَنَّکُم»؛ (1) «اگر سپاس گزاری کردید، من [نیز بر نعمت ها] می افزایم.» و گاه دستور می دهد که از خدا، و والدین خود سپاس گزاری و قدردانی نمایید «اَنِ اشْکُرْ لی وَلِوالِدَیْکَ»؛ (2) «از من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن!» و در آیاتی هم دستور می دهد که از نعمت های خدا قدردانی کنید «وَاشْکُرُوا نِعْمَةَ اللّهِ»؛ (3) «و نعمت های خدا را سپاس گزاری نمایید!»
یکی از بارزترین مصداق های تشکر از خداوند و نعمت های او، قدردانی از بندگان خداست؛ کسانی که نسبت به انسان خدمت و احسانی انجام می دهند و یا در مسیر حق و هدایت گام برمی دارند. لذا امام زین العابدین (علیه

السلام) فرمود: «اَشْکَرُکُمْ لِلّهِ اَشْکَرُکُمْ لِلنّاسِ»؛ (4) سپاس گزارترین شما برای خدا [کسی است که] سپاس گزارترین شما برای مردم است.»
و امام هشتم (علیه السلام) فرمود: «مَنْ لَمْ یَشْکُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقینَ لَمْ یَشْکُرِ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ؛ (5) کسی که نعمت دهنده از مردم را سپاس گزاری نکند خدای عزیز و جلیل را سپاس گزاری نکرده است.»
و امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «وَ اَمّا حَقُّ ذِی الْمَعْرُوفِ عَلَیْکَ فَاَنْ تَشْکُرَهُ وَ تَذْکُرَ مَعْرُوفَهُ؛ (6) حق کسی که کار نیک انجام داده بر تو این است که از او سپاس گزاری نمایی، و کار نیک او را یادآور شوی.»

امام حسین (علیه السلام) و قدردانی از دیگران

امام حسین (علیه السلام) می فرماید: «شُکْرُکَ لِنِعْمَةٍ سالِفَةٍ یَقْتَضی نِعْمَةً آنِفَةً؛ (7) سپاس گزاری نعمتهای گذشته، نعمتهای آینده و زودرس را به دنبال دارد.» او در سخت ترین لحظه های زندگی حتی در اوج جنگ و جهاد روز عاشورا، قدردانی و سپاس گزاری از بندگان خدا را که به او خدمتی نمودند، و در مسیر او گامی برداشتند، فراموش نکرد.
ابتدا در شب عاشورا به صورت کلی از تمامی بستگان و یارانش با این کلمات زیبا تشکر و قدردانی کرد: «بارخدایا! من تو را سپاس می گویم که ما را به نبوت و رسالت گرامی داشتی و... .» آن گاه فرمود: «اَمّا بَعْدُ فَاِنّی لا اَعْلَمُ اَصْحابا اَوْفی وَلا خَیْرا مِنْ اَصْحابی، وَلا اَهْلَ بَیْتٍ اَبَرَّ وَلا اَوْصَلُ مِنْ اَهْلِ بَیْتی فَجَزاکُمُ اللّهُ عَنّی خَیْرا...؛ (8) بعد از حمد و ستایش، من یارانی باوفاتر و نیکوتر از یاران خودم، و خاندانی نیکوتر و مهربان تر از خاندان خودم نمی شناسم. خداوند از جانب من به شما پاداش نیک عنایت فرماید!»
و در طول روز عاشورا از تک تک یاران با نام و نشان قدردانی کرد مثل:

1. خانواده عبدالله عمیر (9) یکی از شهدای سرفراز عاشورا «عبدالله بن عمیر کلبی» بود. او دارای دستان بلند و بازوان تنومند بود.
وقتی «یسار» غلام زیاد بن ابی سفیان و «سالم» غلام عبیدالله بن زیاد به میدان آمدند و مبارز طلبیدند، «حبیب بن مظاهر» و «بُرَیْر» برخاستند که جواب آنها را بدهند، امام مانع شد تا اینکه عبدالله بن عمیر اجازه خواست و یک تنه بر آن دو نفر یورش برد و آن دو را به هلاکت رساند و سپس خود را به قلب سپاه عمر سعد زد، و رجز حماسی می خواند.
اینجا بود که همسرش عمود خیمه را گرفت و به یاری شوهر شتافت و گفت: شوهرم! از خاندان پیامبر دفاع کن! من به خیمه ها باز نمی گردم تا با تو کشته شوم.
حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) او را فرا خواند و از او و شوهرش تشکر و قدردانی کرد، آن گاه فرمود: «جَزَیْتُمْ مِنْ اَهْلِ بَیْتٍ خَیْرا اِرْجِعی رَحِمَکِ اللّهُ اِلَی النِّساءِ فَاجْلِسی مَعَهُنَّ فَاِنَّهُ لَیْسَ عَلَی النِّساءِ قِتالٌ؛ (10) [در راه حمایت از اهل بیت] به پاداش نیک از طرف اهل بیت نائل شوید! خدا رحمتت کند! برگرد به سوی آنها و با آنها بنشین! به راستی بر زنان جهاد واجب نیست.»

2. امّ وهب عبدالله عمیر و مادرش «امّ وهب» نصرانی بودند که به دست امام حسین (علیه السلام) مسلمان شدند. این جوان وقتی با اجازه امام حسین (علیه السلام) پا به میدان گذاشت، 24 نفر از شجاعان سپاه عمر سعد را کشت و 12 نفر از سواران را زخمی کرد.
لشکریان عمر سعد، اطراف او را گرفته و اسیرش کرده، نزد عمر سعد بردند. عمر سعد با شگفتی گفت: «چقدر شجاعت و قدرت تو زیاد است.» سپس او را شهید کردند و سر بریده او را به طرف خیمه زنها پرتاب کردند. مادرش سر را به طرف لشکریان یزید انداخت و عمود خیمه را گرفت و به لشکریان حمله نمود و 2 تن از سربازان دشمن را کشت. در این لحظات حساس، امام دخالت کرد و با زبان تشکر و قدردانی فرمود: «اِرْجِعی یا اُمَّ وَهَبِ، اَنْتِ وَابْنُکِ مَعَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَاِنَّ الْجِهادَ مَرْفُوعٌ عَنِ النِّساءِ لا یَقْطَعُ اللّهُ رَجاکِ یا اُمَّ وَهَبٍ؛ (11) برگرد ای ام وهب! تو و پسرت با پیامبر [در بهشت] هستید؛ جهاد از زنان برداشته شده است. ای مادر وهب! خداوند امید تو را قطع نکند.»
جملات فوق که از آینده درخشان ام وهب و فرزندش خبر می دهد، خود برترین قدردانی از زحمات و تلاش ام وهب و فرزند او به شمار می رود.

3. حنظلة بن سعد در گرماگرم جنگ در روز عاشورا، حنظله در کنار امام حسین (علیه السلام) ایستاد و بر سر کوفیان فریاد زد و گفت: «شما را از عذاب الهی می ترسانم، شما را از محاکمه روز قیامت می ترسانم. شما را از عذابی که بر ثمود و عاد نازل شد می ترسانم.»
امام از جملات بیدارگر او تشکر کرد و فرمود: «یَاابْنَ سَعْدٍ! رَحِمَکَ اللّهُ! اِنَّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا الْعَذابَ حینَ رَدُّوا عَلَیْکَ ما دَعَوْتَهُمْ اِلَیْهِ مِنَ الْحَقِّ وَنَهَضُوا اِلَیْکَ لِیَسْتَبِیحُوکَ وَاَصْحابِکَ فَکَیْفَ بِهِمُ الْآنَ وَقَدْ قَتَلُوا اِخْوانَکَ الصّالِحینَ رُحْ اِلی خَیْرٍ مِنَ الدُّنْیا وَما فیها وَاِلی مُلْکٍ لا یَبْلی؛ (12) ای پسر سعد! خدا رحمتت کند! این مردم آن گاه که به سوی حق دعوت کردی و پاسخ مثبت ندادند و به قتل تو و یارانت آماده گردیدند، مستوجب عذاب بودند. پس حال که خون برادران صالح تو را ریختند، چگونه خواهند بود؟ برو به سوی آنچه که خیر است از دنیا و آنچه که در آن است و به سوی ملک و آقایی [آخرت] که کهنه نمی شود.»

4. ابی الشعثا یزید بن زیاد کندی معروف به «ابی الشعثا» تیرانداز ماهر و باتجربه ای بود.
روز عاشورا در کنار امام حسین (علیه السلام) ایستاد و دفاع می کرد، صد عدد تیر داشت، همه آنها را جز پنج عدد به هدف زد. هر بار که تیراندازی می کرد، رجز می خواند. و امام حسین (علیه السلام) در دعا برای او چنین فرمود: «اَللّهُمَّ سَدِّدْ رَمْیَتَهُ، وَاجْعَلْ ثَوابَهُ الْجَنَّةَ؛ (13) خدایا تیراندازی او را محکم و قوی گردان! و اجر و مزدش را بهشت [برین] قرار بده!»

5. جون، غلام اباذر شخصی به نام «جون» که در گذشته غلام اباذر بود، همراه امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمد. لحظه ای که آمد از امام حسین (علیه السلام) اجازه میدان بگیرد، حضرت به او فرمود: «ای جون! من بیعت را از تو برداشتم؛ زیرا تو به امید عافیت و آسایش تا اینجا به همراه ما آمده ای، در راه ما خود را به مصیبت مبتلا مگردان!» (14)
جون در جواب امام گفت: نه هرگز، من در سلامت و امنیت با شما بودم، و از سفره شما بهره مند شدم. حال که لحظه های خطر است، شما را رها کنم! هرگز دست از شما برنمی دارم. اگر چه رنگ پوست من سیاه است، عرقم

بدبو، و نسبم غیر معروف، اما شما را رها نمی کنم تا خون ما با خون شما به هم آمیزد. بنابراین، حضرت اجازه داد و بعد از شهادت او، در کنار جنازه اش چنین دعا فرمود: «اَللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهَهُ، وَطَیِّبْ ریحَهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ الأَبْرارِ، وَعَرِّفْ بَیْنَهُ وَبَیْنَ مَحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛ (15) خدایا! چهره اش را سفید، و بدنش را خوشبو کن و با نیکان محشورش گردان! و میان او و محمد و آلش آشنایی برقرار فرما!»

6. مسلم بن عوسجه وقتی مسلم بن عوسجه به میدان رفت و پیکار سختی کرد، عمرو بن حجاج و سربازان تحت امرش او را محاصره کرده، با شمشیرها و نیزه ها بدنش را هدف قرار دادند. مسلم بر زمین افتاد. حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) فورا خود را به او رساند، در حالی که هنوز زنده بود و به او فرمود: «رَحِمَکَ رَبُّکَ یا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ (16) «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ»؛ (17) رحمت خدا بر تو باد ای مسلم بن عوسجه! بعضی از آنان به پیمان خود [شهادت] عمل کردند و بعضی از آنها در حال انتظار به سر می برند.»

7. عمرو بن قرظه عمرو در روز عاشورا پیش روی امام ایستاد و هر تیری که به سوی آن حضرت می آمد، با بدن آن را می گرفت و هر شمشیری را از امام دفع می کرد و تا زنده بود، نگذاشت آسیبی به آن حضرت برسد. وقتی به زمین افتاد، عرض کرد: ای پسر پیغمبر! (صلی الله علیه و آله) آیا من به عهد خود وفا کردم؟
حضرت در جواب او با جملات تقدیرآمیز فرمود: «نَعَمْ اَنْتَ اَمامی فِی الْجَنَّةِ فَاقْرَأْ رَسُولَ اللّهِ عَنِّی السَّلامِ؛ (18) تو پیشاپیش من در بهشت هستی. پس سلام مرا به رسول خدا برسان!»

8. حبیب بن مظاهر حضرت در مقابل زحمات و فداکاری های حبیب فرمود: «عِنْدَاللّهِ اَحْسِبُ نَفْسی وَحُماةَ اَصْحابی لِلّهِ دَرُّکَ یا حَبیبُ لَقَدْ کُنْتَ فاضِلاً تَخْتِمُ الْقُرْآنَ فی لَیْلَةٍ واحِدَةٍ؛ (19) خود و یاران حامی خود را به حساب خدا می گذارم. آفرین بر تو ای حبیب! تو مرد بافضیلتی بودی که در یک شب قرآن را ختم می کردی!»

9. دعا و نیایش

از بهترین و ارزشمندترین حالات ارتباط انسان با خداوند، لحظه دعا و نیایش است. قرآن کریم می فرماید: «قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبّی لَوْلا دُعاؤُکُمْ»؛ (20) بگو: پروردگار من برای شما ارزش قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.»
به همین جهت صریحا دستور به دعا و نیایش داده، و اجابت دعاها را نیز تضمین نموده است؛ آنجا که فرمود: «وَ اِذا سَأَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعْوَةَ الدّاعِ اِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجیبُوا لی وَلْیُؤْمِنُوا بی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»؛ (21)
«[ای پیامبر!] هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند [بگو:] من نزدیکم، دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم. پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.»
نکته در خور دقت در آیه فوق این است که خداوند هفت مرتبه به ذات پاک خود اشاره کرده و نهایت پیوستگی و قرب و ارتباط و محبت خود را نسبت به نیایشگران مجسم ساخته است.
حضرت اباعبدالله (علیه السلام) هم از نظر فکری و هم در عمل به شدت پابند نیایش بوده است.
آن حضرت فرمود: «اَعْجَزُ النّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعاءِ؛ (22) عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان

باشد.»
همچنین فرمود: «اَمّا اِنَّهُمْ لَوْ کانُوا دَعَوُا اللّهَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبینَ بِصِدْقٍ مِنْ نِیّاتِهِمْ وَصِحَّةِ اِعْتِقادِهِمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ اَنْ یَعْصِمَهُمْ، حَتّی لا یُعانِدُوهُ بَعْدَ مُشاهَدَةِ تِلْکَ الْمُعْجِزاتِ الْباهِراتِ لَفَعَلَ ذلِکَ بِجُودِهِ وَکَرَمِهِ؛ (23) اگر مردم به هنگام دعاکردن، خدا را با نام محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک او، با نیت درست، و با اعتقاد قلبی صحیحی بخوانند، که آنها را مصون دارد تا پیامبر را پس از مشاهده آن همه معجزات محکم و آشکار نافرمانی نکنند، خداوند با جود و کرم خود خواسته های آنان را می دهد.»
و گاه برای راهنمایی و تشویق بیشتر بندگان خدا به معرّفی محلهای استجابت دعا می پرداخت، از جمله می فرمود: «اَلرُّکْنُ الْیَمانِیُّ بابٌ مِنْ اَبْوابِ الْجَنَّةِ لَمْ یَمْنَعْهُ مُنْذُ فَتَحَهُ، وَ اِنَّ ما بَیْنَ هذَیْنِ الرُّکْنَیْنِ (اَلأَسْوَدِ وَاَلْیَمانی) مَلَکٌ یُدْعی هِجّیرَ، یُؤَمِّنُ عَلی دُعاءِ الْمُؤْمِنینَ؛ (24) رکن یمانی، دری از درهای بهشت است. از روزی که این در را به روی بندگان باز کرد، آن را نبسته است و همانا بین حجرالاسود و رکن یمانی فرشته ای است به نام «هجّیر» که بر دعای مؤمنین آمین می گوید.»
اما در بُعد عملی، دعاهای فراوانی از حضرت به یادگار مانده است که معروف ترین آنها دعای عرفه است. در ادامه به نمونه هایی از دعای حضرت (به غیر از دعای عرفه) اشاره می شود.

الف. دعای جامع

دعای جامع، یکی از دعاهای آن حضرت است که در آن، انواع ارزشهای اخلاقی ـ معنوی مهم را از خداوند بزرگ درخواست می کند. متن دعا چنین است: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ تَوْفیقَ اَهْلِ الْهُدی وَ اَعْمالَ اَهْلِ التَّقْوی، وَ مُناصَحَةَ اَهْلِ التَّوْبَةِ، وَعَزْمَ اَهْلِ الصَّبْرِ وَحَذَرَ اَهْلِ الْخَشْیَةِ، وَطَلَبَ اَهْلِ الْعِلْمِ، وَزینَةَ اَهْلِ الْوَرَعِ، وَخَوْفَ اَهْلِ الْجَزَعِ، حَتّی اَخافَکَ؛ خدایا! من از تو توفیق هدایت شدگان، و رفتار پرهیزکاران، و نصیحت کردن توبه کنندگان، و عزم و اراده صابران، و ترس اهل خشیت [الهی]، و تلاش اهل علم، و زینت پرهیزکنندگان، و ترس جزع کنندگان را درخواست دارم تا از تو خوف داشته باشم!»
سپس می فرماید: «اَللّهُمَّ مَخافَةً تَحْجُزُنی عَنْ مُعاصیکَ وَحَتّی اَعْمَلَ بِطاعَتِکَ عَمَلاً اَسْتَحِقُّ بِهِ کَرامَتَکَ، وَحَتّی اُناصِحَکَ فِی التَّوْبَةِ خَوْفا لَکَ، وَحَتّی اُخْلِصَ لَکَ فِی النَّصیحَةِ حُبّا لَکَ، وَحَتّی اَتَوَکَّلَ عَلَیْکَ فِی الأُمُورِ حُسْنَ ظَنٍّ بِکَ، سُبْحانَ خالِقِ النُّورِ وَ سُبْحانَ اللّهِ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ؛ (25) خدایا! ترسی را می خواهم که مرا از ارتکاب نافرمانیهایت بازدارد، و وادار به اطاعتم کند؛ عملی که مستحق کرامت تو گردم، و پندپذیر در توبه به خاطر ترس تو باشم، در خیرخواهی برای تو خالص گردم به جهت محبت تو. و در تمام کارها به تو توکل کنم به خاطر خوشبین بودن به تو. منزه است آفریننده نور، و تنزیه و ستایش برای خدای بزرگ است.»
راستی که عظمت هر انسان را می توان از خواسته های او فهمید. در دعای فوق عظمت خواسته ها، نشانگر عظمت و همت بلند اباعبدالله (علیه السلام) می باشد.

ب. دعای حضرت در کعبه

«اِلهی اَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَلَمْ تَجِدْنی شاکِرا، وَابْتَلَیْتَنی فَلَمْ تَجِدْنی صابِرا، فَلا اَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ بِتَرْکِ الشُّکْرِ، وَلا اَنْتَ اَدَمْتَ الشِّدَّةَ بِتَرْکِ الصَّبْرِ اِلهی ما یَکُونُ مِنَ الْکَریمِ اِلاَّ الْکَرَمُ؛ (26) پروردگارا! مرا نعمت دادی، ولی مرا شاکر نیافتی، و آزمایشم کردی، پس بردبارم ندیدی، پس با ترک شکر، نعمت را [از من] سلب نکردی و با نبود بردباری، بر شدت گرفتاری نیفزودی. خدایا! از بزرگوار جز بزرگواری نیاید.»

ج. دعای حضرت در سجده شریح

می گوید: وارد مسجد مدینه شدم، دیدم امام حسین (علیه السلام) صورت روی خاک گذاشته و این دعا را در سجده می خواند: «سَیِّدی وَمَوْلایَ اَلِمَقامِعِ الْحَدیدِ خَلَقْتَ اَعْضائی، اَمْ لِشُرْبِ الْحَمیمِ خَلَقْتَ اَمْعائی، اِلهی لَئِنْ طالَبْتَنی بِذُنُوبی لاَءُطالِبَنَّکَ بِکَرَمِکَ وَلَئِنْ حَبَسْتَنی مَعَ الْخاطِئینَ لاُخْبِرَنَّهُمْ بِحُبّی لَکَ، سَیِّدی اِنَّ طاعَتَکَ لا تَنْفَعُکَ وَمَعْصِیَتی لا تَضُرُّکَ، فَهَبْ لی ما لا یَنْفَعُکَ، وَاغْفِرْلی ما لا یَضُرُّکَ فَاِنَّکَ اَرْحَمُ الرّاحِمینِ؛ (27) ای آقا و مولایم! آیا برای گرزهای آتشین، اعضایم را خلق کرده ای؟ یا اندام درونی مرا برای نوشیدن آبهای گرم جهنم آفریده ای؟ خدایا! اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی، من تو را به کرمت می خوانم. و اگر مرا با خطاکاران حبس کنی، دوستی خود را نسبت به تو به اطلاع آنان می رسانم.
آقای من! بندگی ات، تو را بهره ای نرساند، و گناهم زیانی متوجه تو نساخت. پس آنچه را سودت نمی دهد، به من عنایت کن! و آنچه را به تو ضرر نمی رساند، به من ببخشای! که به راستی تو مهربان ترین مهربانانی.»

د. دعا در قبرستان

هرگاه امام حسین (علیه السلام) وارد قبرستان می شد، به همراهان دستور می داد این دعا را بخوانند: «اَللّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الأَرواحِ الْفانِیَةِ وَالأَجْسادِ الْبالِیَةِ، وَالْعِظامِ النَّخِرَةِ الَّتی خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْیا وَ هِیَ بِکَ مُؤْمِنَةٌ، اَدْخِلْ عَلَیْهِمْ رَوْحا مِنْکَ وَسَلاما مِنّی؛ (28) خدایا! ای پروردگار این روح های فانی و اجساد پوسیده و استخوان های نرم شده که با ایمان به تو از دنیا رفته اند، بر آنان رحمت خود و سلام مرا وارد کن!»

ه . دعا برای شهداء

بعد از شهادت پیک حضرت (قیس بن مسهّر) توسط حصین بن تمیم؛ مأمور ابن زیاد، امام حسین (علیه السلام) فرمود: «اَللّهُمَّ اجْعَلْ لَنا وَلَهُمُ الْجَنَّةَ نُزُلاً، وَاجْمَعْ بَیْنَنا وَبَیْنَهُمْ فی مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِکَ وَ رَغائِبِ مَذْخُورِ ثَوابِکَ؛ (29) خدایا! بهشت را برای ما و آنان وسیله پذیرایی قرار بده! و بین ما و آنان در پایگاه رحمت خود و مرغوب ترین ثوابهای ذخیره شده ات، جمع کن!»

و . سفارش به دعای جوشن کبیر

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «پدرم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مرا نسبت به دعای جوشن کبیر سفارش فراوان و مهمی کرد که آن را حفظ کرده، خوب نگه داری کنم، و به من فرمود: ای پسرم! این دعا را بر روی کفن من بنویس! و من به سفارش پدر عمل کردم.» (30)

ز. دعا در صبح عاشورا آن حضرت در بخشی از آخرین دعای خود در روز عاشورا می فرماید: «اَللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتی فی کُلِّ کَرْبٍ وَ اَنْتَ رَجائی فی کُلِّ شِدَّةٍ، وَاَنْتَ لی فی کُلِّ اَمْرٍ نَزَلَ بی ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ، کَمْ مِنْ هَمٍّ یَضْعُفُ فیهِ الْفُؤادُ وَ تَقِلُّ فیهِ الْحیلَةُ وَ یَخْذُلُ فیهِ الصَّدیقُ وَ یَشْمَتُ فیهِ الْعَدُوُّ، اَنْزَلْتُهُ بِکَ وَ شَکَوْتُهُ اِلَیْکَ؛ (31) خدایا! تو در هر غم و اندوهی پناهگاه من و در هر سختی و شدتی مایه امید من هستی پروردگارا! مرا نعمت دادی، ولی مرا شاکر نیافتی، و آزمایشم کردی، پس بردبارم ندیدی، پس با ترک شکر، نعمت را [از من] سلب نکردی و با نبود بردباری، بر شدت گرفتاری نیفزودی.
و در هر حادثه ای که برایم اتفاق می افتد، سلاح و تکیه گاه منی، آن گاه که غم هایی [کمرشکن بر من فرو ریخته است] که دلها در برابرش آب می شوند، و راه هر چاره در مقابلش مسدود می گردد و در آنها دوستان [از من] دوری می جویند و دشمنان زبان به شماتت می گشایند. [در چنین لحظاتی] آنها را به سوی تو آورده، تنها به تو شکایت می کنم... .»

10. زهد و دنیاگریزی

زهد بی میلی طبیعی نسبت به امور دنیوی نیست، بلکه بی میلی روحی یا عقلی یا قلبی نسبت به اشیائی است که مورد تمایل و رغبت طبع و نفس است، با این هدف که مقصود و نهایت آرزو و کمال مطلوب که مافوق مشتهیات نفسانی دنیوی است، حاصل شود؛ خواه آن امور از مشتهیات نفسانی اخروی باشد و یا اساسا از نوع مشتهیات نفسانی نباشد، بلکه از نوع فضائل اخلاقی باشد، از قبیل: عزت، شرافت، کرامت، آزادی، و یا از نوع

معارف معنوی و الهی باشد، مانند: ذکر خداوند، محبت الهی، و تقرب به ذات اقدس خداوندی.
پس زاهد یعنی کسی که توجهش از مادیات به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته، عبور کرده، متوجه مسائل اخروی و فضائل اخلاقی و معنوی شده است. بی رغبتی زاهد، بی رغبتی در ناحیه اندیشه و آمال و ایده و آرزوست، نه بی رغبتی در ناحیه طبیعت. (32)
امام حسین (علیه السلام) هم از نظر اندیشه، در بالاترین سطح زهد قرار داشت، و هم از نظر رفتاری.

دنیا در دیدگاه حضرت

اساس زهد را بی میلی به دنیا تشکیل می دهد، و بی میلی به دنیا آن گاه صورت صحیحی می یابد که اندیشه و دید انسان درباره دنیا درست و واقعی باشد. حضرت اباعبدالله (علیه السلام) دنیا را این گونه معرّفی می کند:
«اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی خَلَقَ الدُّنْیا فَجَعَلَها دارَ فَناءٍ وَ زَوالٍ مُتَصَرِّفَةً بِاَهْلِها حالاً بَعْدَ حالٍ، فَالْمَغْرُورُ مَنْ غَرَّتْهُ وَالشَّقِیُّ مَنْ فَتَنَتْهُ، فَلا تَغُرَّنَّکُمْ هذِهِ الدُّنْیا فَاِنَّها تَقْطَعُ رَجاءَ مَنْ رَکَنَ اِلَیْها وَ تُخَیِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فیها؛ (33) سپاس خدایی را که دنیا را آفرید و آن را سرای فناپذیر و رو به زوال قرار داد؛ دنیایی که صاحبانش را از حالی به حالی دگرگون می کند. پس خودباخته، آن کسی است که دنیا او را بفریبد و تیره بخت و شقاوتمند کسی است که دنیا او را شگفت زده سازد.
[ای مردم!] دنیا شما را نفریبد؛ زیرا دنیا امید هر کس را که بر آن تکیه کند، به یأس تبدیل می کند و طمع هر کس را که در آن طمع ورزد، بی نتیجه می گذارد.»
در جملات فوق، دنیا فناپذیر دانسته شده و آنچه از آن به عنوان مذموم یاد شده، دلبستگی به دنیاست.
سید الشهداء (علیه السلام) در سخن دیگر، علاوه بر ناپایداری دنیا، آن را وسیله امتحان و آزمایش افراد دانسته، می فرماید: «عِبادَاللّهِ اِتَّقُواللّهَ وَکُونُوا مِنَ الدُّنْیا عَلی حَذَرٍ، فَاِنَّ الدُّنْیا لَوْ بَقِیَتْ لِاَحَدٍ اَوْ بَقِیَ عَلَیْها اَحَدٌ، کانَتِ الْاَنْبِیاءُ اَحَقَّ بِالْبَقاءِ، وَاَوْلی بِالرِّضی وَاَرْضی بِالْقَضاءِ. غَیْرُ اَنَّ اللّهَ تَعالی خَلَقَ الدُّنْیا لِلْبَلاءِ وَخَلَقَ اَهْلَها لِلْفَناءِ فَجَدیدُها بالٍ، وَنَعیمُها مُضْمَحِلٌّ وَسُرُورُها مُکفَهِرٌّ، وَالْمَنْزِلُ بُلْغَةٌ وَالدّارُ قَلْعَةٌ فَتَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَیْرَ الزّادِ التَّقْوی؛ (34) بندگان خدا! از خدا بترسید و از دنیا برحذر باشید که اگر بنا بود دنیا برای کسی باقی بماند و یا یک فرد [برای همیشه] در دنیا بماند، پیامبران برای بقاء سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوش آیندتر بود.
جز آنکه خداوند دنیا را وسیله آزمایش، و مردم را برای فانی شدن آفرید. پس تازه هایش کهنه و نعمتهایش زائل و شادی آن مبدل به غم می شود، و خانه و منزلگهی است زودگذر و کوتاه مدت. پس [برای آخرت] توشه ای برگیرید که بهترین توشه تقواست.»

برخورد با زهدگریزان و دنیازدگان

در اندیشه بلند حضرت اباعبدالله (علیه السلام) تنها زهد و دنیاگریزی، در زاهد شدن کافی نیست، بلکه با دنیازدگان و زهدستیزان نیز باید برخورد کرد و سکوت در مقابل آنها روا نیست. و این مسئولیت، امروزه دوچندان برای کسانی مطرح است که داعیه هدایت جامعه را به عهده دارند، و امام حسین (علیه السلام) را در این کار الگوی خویش می دانند.

یکی از سرمایه داران مدینه، خانه بسیار مجللی ساخت و از امام حسین (علیه السلام) دعوت کرد تا از نزدیک خانه او را تماشا کرده، برای او دعا کند. وقتی امام (علیه السلام) وارد خانه بسیار وسیع و اشرافی او شد، اظهار داشت: «أَخْرَبْتَ دارَکَ، وَعَمَّرْتَ دارَ غَیْرِکَ، غَرَّکَ مَنْ فِی الأَرْضِ، وَ مَقَتَکَ مَنْ فِی السَّماءِ؛ (35) خانه [آخرت] خویش را ویران کردی، و خانه بیگانه را آباد ساختی. اهل زمین تو را گرامی خواهند داشت و اهل آسمان دشمنت خواهند بود.»

و همچنین نقل شده که امام حسین (علیه السلام) روزی در کوچه های مدینه قدم می زد که خانه باشکوه یکی از دنیاپرستان و زهدستیزان را دید و اظهار داشت: «رَفَعَ الطّینَ وَوَضَعَ الدّینَ؛ (36) [صاحب این خانه] گِل را بر هم انباشت و [دیوارها را بالا برد]، ولی دین را پست کرد.»

زهد بی ولایت

نکته دیگری که درباره زهد در اندیشه ژرف و عمیق حسین بن علی (علیه السلام) به آن توجه شده و برای آن نقش محوری و کلیدی قائل شده است، پذیرش ولایت و امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) مخصوصا امیرمؤمنان (علیه السلام) نه تنها نماز بی ولایت بی نمازی است، و حج و زکات، بی امامت غیر مقبول و...، بلکه زهد بی دوستی و محبت علی (علیه السلام) بی زهدی است و در نوع خود یک حقه بازی است.

می باشد. آن حضرت فرمود: «اِنَّ دَفْعَ الزّاهِدِ الْعابِدِ لِفَضْلِ عَلِیٍّ عَلَی الْخَلْقِ کُلِّهِمْ بَعْدَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله لَیَصیرُ کَشُعْلَةِ نارٍ فی یَوْمٍ عاصِفٍ، وَتَصیرُ سائِرُ اَعْمالِ الدّافِعِ لِفَضْلِ عَلِیٍّ (علیه السلام) کَالْحَلْفاءِ وَ اِنِ امْتَلاَءَتْ مِنْهُ الصَّحاری وَاشْتَعَلَتْ فیها تِلْکَ النّارُ وَ تَخْشاها تِلْکَ الرّیحُ حَتّی تَأْتی عَلَیْها کُلِّها فَلا تَبْقی لَها باقِیَةً؛ (37) به راستی زاهد عابدی که برتری و فضیلت علی (علیه السلام) بر تمامی انسان ها پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دفع می کند، [دفع کردن او] چونان شعله آتشی در روز طوفانی می شود [که هستی او را به آتش کشیده] و بقیه اعمال او را [هر چند فراوان باشد] مانند علف های خشک بیابان می گرداند، هرچند سراسر بیابان را پر کرده باشد. آن گاه شعله آتش در آن زبانه کشد و باد وزیدن گیرد تا همه آن علفها را فرا گیرد و هیچ چیزی از آن باقی نماند.»

این جملات می رساند که نه تنها نماز بی ولایت بی نمازی است، و حج و زکات، بی امامت غیر مقبول و ...، بلکه زهد بی دوستی و محبت علی (علیه السلام) بی زهدی است و در نوع خود یک حقه بازی است.

زهد واقعی و ترک دنیا این است که در کلام و مرام امام حسین (علیه السلام) دیده می شود، نه آنچه غارنشینان، خرقه پوشان، جامعه گریزان، و گوشه نشینان دارند.

تَرَکْتُ الْخَلْقَ طُرّا فی هَواکا	وَاَیْتَمْتُ الْعِیالَ لِکَیْ اَراکا
وَلَوْ قَطَّعْتَنی فِی الْحُبِّ اِرْبا	لَما حَنَّ الْفُؤادُ اِلی سَواکا (38)

«مردم را تماما به هوای تو ترک گفتم، و [راضی شدم] فرزندانم یتیم گردند تا تو را ملاقات کنم.
اگر مرا در راه عشق [خود] قطعه قطعه کنی، دلم [ذره ای] به سوی غیر تو تمایل پیدا نمی کند.»

پی نوشت ها :

1. ابراهیم / 7.
2. لقمان / 14.
3. نحل / 114.
4. الکافی، ج 2، ص 99، ح 30؛ ر. ک: منتخب میزان الحکمة، ص 278.
5. عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ، شیخ صدوق، ج 2، ص 24، ح 2.
6. الخصال، شیخ صدوق، ص 568؛ منتخب میزان الحکمة، ص 278.
7. نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، ص 80، ح 3.
8. تاریخ طبری، ج 3، ص 315؛ عوالم بحرانی، ج17، ص 243.
9. قابل ذکر است در ترجمه احادیث و برخی مطالب از «فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) » مرحوم محمد دشتی، بهره برده ایم.
10. فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص 195.
11. بحارالانوار، ج 45، ص 17؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 261؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 604؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 22؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 219.
12. تاریخ طبری، ج 3، ص 329؛ مقتل الحسین (علیه السلام) ، خوارزمی، ج 2، ص 24؛ بحارالانوار، ج 45، ص 23.
13. بحارالانوار، ج 45، ص 30؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 272؛ تاریخ طبری، ج 7، ص 355؛ الامالی، شیخ صدوق، مجلس 30؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج 2، ص 22.
14. بحارالانوار، ج 45، ص 23؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 605؛ کتاب لهوف ابن طاووس، ص 47.
15. بحارالانوار، ج 45، ص 22؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 265؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 605؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص 512.
16. بحارالانوار، ج 45، ص 20؛ ارشاد، مفید، ص 237.
17. احزاب / 23.
18. بحارالانوار، ج 45، ص 22؛ اعیان الشیعة، ج 1، ص 605.
19. تاریخ طبری، ج 3، ص 327 و ج 7، ص 349.
20. فرقان / 77.
21. بقره / 176.
22. بحارالانوار، ج 93، ص 494، ح 23؛ امالی شیخ مفید، ص 88، ح 136.
23. تفسیر امام عسکری (علیه السلام) ، ص 216، ح 134 و 135؛ تفسیر برهان، ج 1، ص 106، ح 9؛ بحارالانوار،

ج 26، ص 290، ح 48.

24. بحارالانوار، ج 99، ص 354، ح 11؛ مستدرک الوسائل، ج 9، ص 391، ح 11151.

25. مهج الدعوات، ص 157؛ بحارالانوار، ج 94، ص 191، ح 5.

26. بحارالانوار، ج 99، ص 197، ح 13؛ و با اندکی تغییر در فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص 318؛ احقاق الحق، ج 11، ص 595.

27. صحیفة الحسین، ص 65؛ احقاق الحق، ج11، ص 424؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، 319.

28. بحارالانوار، ج 102، ص 300.

29. تاریخ طبری، ج 3، ص 308؛ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 553.

30. بحارالانوار، ج 94، ص 397 و ج 81، ص 332.

31. همان، ج 45، ص 4؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 248.

32. ر. ک: سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ص 211.

33. بحارالانوار، ج 45، ص 5؛ عوالم بحرانی، ج 17، ص 249.

34. تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام حسین (علیه السلام) ، ص 215.

35. تنبیه الخواطر، ج 1، ص 270؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 467، ح 4013؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص 321.

36. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 467.

37. تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) ، ص 89، ح 47؛ فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام) ، ص 111.

38. سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله ، ص 365.